

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی / معاونت تحقیقات و فناوری

کمیته رایانه ای کردن طب و بهداشت

بانک اطلاعاتی رایانه ای طب اسلامی

کتاب خُفِّ عِلَّائِي (الْخُفِيَّةُ الْعِلَائِيَّةُ)



تقدیم به روح پاک استاد فقید دکتر محمود نجم آبادی (رحمت الله علیه)

تدوین و ویرایش الکترونیک، انتخاب و تعبیه تصاویر: دکتر حسین حاتمی / سال ۱۳۸۱

فهرست مطالب کتاب خفی علائی (قسمت اول)

۲	پیشگفتار :
۳	مقدمه :
۳	هوالشافی
۴	شرح حال مولف خفی علائی
۵	مولفات طبی گرگانی
۵	اما مولفات طبی جرجانی عبارتند از:
۸	در باره خف علائی
۱۰	نسخه های خفی علایی
۱۱	توضیحات:
۱۳	بخش نخستین
۱۳	مقاله اول / از بخش نخستین
۱۴	مقاله دوم / از بخش نخستین
۱۵	توضیحات:
۱۹	مقاله نخستین از بخش نخستین در تدبیر حفظ صحت
۱۹	باب نخستین / در تدبیر هوا
۲۰	توضیحات:
۲۵	باب دوم / در تدبیر فصل های سال (۱)
۲۵	وجه اول:
۲۵	وجه دوم:
۲۵	صفت سفوف بنفشه
۲۵	توضیحات:
۲۸	باب سوم / در تدبیر شهر و مسکن
۲۸	توضیحات:

بسمه تعالی

پیشگفتار :

پزشک باید بداند تندرستی انسان را چگونه میتوان نگاه داشت، بیماری او را چگونه میتوان زایل کرد و اسباب هر دو را چطور می توان فراهم نمود.

حکیم جرجانی / کتاب ذخیره خوارزمشاهی

هرچند تاریخ پزشکی هر کشوری به کشورهای دیگر، گره خورده و ریشه در عمق تاریخ اندیشه و تمدن انسان ها دارد و نمیتوان طب ایرانی را از یونانی و اسلامی را از غیراسلامی مجزا نمود و طبق روند کلی حاکم بر سیر تکاملی اندیشه و تفکر انسان ها همواره متقدمین، سعی کرده اند نتایج اندیشه ها و تجربیات خود را به نسل بعدی، انتقال دهند و متاخرین نیز سعی نموده اند با مطالعه و به کارگیری تجربیات گذشتگان، نکاتی به آن بیفزایند و به نسل های بعدی، منتقل کنند ولی بدون شک، تمامی اقوام در سراسر دوران تکامل علم پزشکی و بهداشت، سهم یکسانی نداشته اند و گاهی وقوع یک حادثه تاریخی مهم باعث تغییر ناگهانی در به ظهور رسیدن استعدادهای درونی بعضی از ملل، گردیده و در سایه این شکوفائی، توانسته اند تا مدت ها پرچمدار علوم پزشکی و بهداشت در سطح جهان باشند و این واقعه تاریخی مهم در ایران باستان، چیزی جز ظهور دین مقدس اسلام و تشرّف اجداد موحدمان به این آئین نجاتبخش، نبوده و هم در سایه این تحوّل فکری و عقیدتی و استعداد ذاتی بود که توانستیم قرن ها این پرچم را در دست داشته باشیم و اینک باز نگری به آن افتخارات را وظیفه شرعی و ملی خود دانسته تشکیل بانک اطلاعاتی کتب پزشکی ایران و جهان اسلام را اقدامی در جهت حصول اهداف اطلاع رسانی نوین حوزه معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می دانیم چرا که معتقدیم با این اقدام، راه را برای پژوهشگران میهنمان هموار تر و بر سرعت و دقت پژوهش خواهیم افزود - انشاءالله

جا دارد از استاد گرامی جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی، مفسر کتاب حاضر که اجازه رایانه ای کردن کتاب را متواضعانه، مرحمت فرمودند تشکر نموده یاد استاد فقید، زنده یاد دکتر محمود نجم آبادی، مولف کتب گرانقدر تاریخ پزشکی ایران قبل و بعد از اسلام و مفسر این کتاب را گرامی داریم .

کمیته رایانه ای کردن طب و بهداشت

پائیز ۱۳۸۱

دکتر حسین حاتمی

هوالشافی

سپاس، آن خداوندی راست که قدرت بی نهایتش موجود است و مصنوعات را از میان " کاف " و " نون " بیرون آورد و چون فرمود: "کن" ، پس: "یکون" در دایره امکان، تحقق یافت.

و درود بی حد بر سرور انبیاء محمد مصطفی - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - و سلام و رحمت بر عترت طاهره زاهره آن راهنمای بشر در تمامی دوران.

علم طب، علمی است عظیم القدر که در اخبار آمده است: "العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان" و این رشته از علم در همه روزگاران بوده و در اسلام بدان اهمیت فراوان داده شده است و مسلمین در پیشرفت این علم ، نقش به سزائی داشته اند.

مؤلف این کتاب - سید اسمعیل جرجانی - در تجدد طب اسلامی - ایرانی سهم بزرگی دارد که با معرفی او و تالیفاتش در این مقدمه، این موضوع کاملاً برای خوانندگان، معلوم می گردد.

حال که سخن در باره تجدد طب اسلامی و ایرانی به میان آمد، سخنی داریم با دانش پژوهان: عده ای از افراد حتی با تحصیلات عالی تصور می کنند که تحقیقات علمی و ادبی و امثال آنها فقط در انحصار " غرب " بوده و هست، در صورتی که در " شرق " نیز مردمانی بوده اند که در این ابواب، تحقیقات گسترده ای نموده اند و خوشبختانه آثاری از آنان به جا مانده و در دسترس است.

بیان این نکته بدان منظور نیست که دانشمندان غیر مسلمان و غیرایرانی در باره علم، ۰۰۰ زحمتی به خود نداده و آن را نادیده گرفته اند، بلکه معتقدیم که آنان آثار ارزنده ای از خود به یادگار گذارده و اکنون نیز سرگرم بررسی و تحقیق هستند و متذکر می شویم که طب ایرانی باید از نتایج زحمات آنان - آنچه برای جامعه ایرانی مفید است - کسب کرده و آنچه که زائد و غیر لازم است، دور بریزد، نه آنکه کورکورانه تابع نظرات آنان باشد.

طیب ایرانی باید با آگاهی از علوم و تجربیات اطباء پیشین، به تمدن و علوم کنونی جهان غرب - که هر روز با اکتشافات نوینی روبرو می شود - توجه کند و با دقت تمام آنچه که به حال جامعه ایرانی مفید است، اخذ نماید و آنچه که لازم نمی داند، کنار بگذارد. در غیر این صورت، یعنی اگر اطباء امروزی پشت پا به خدمات اطباء سلف زند و زحمات و دانش آنان را نادیده انگارند قطعاً رابطه خود را با گذشتگان قطع نموده و در حقیقت فرزندان خواهند بود که با پدران خود قهر کرده و میراث گرانقدر آنان را بر باد داده اند و این مطمئناً به سودشان نخواهد بود.

شرح حال مولف خفی علانی

سید اسمعیل فرزند حسن (یا حسین) فرزند محمد فرزند محمود فرزند احمد و ملقب به "زین الدین" (یا شرف الدین) به "ابوالفتح" (یا ابوالفضائل یا ابوابراهیم) و معروف به "جرجانی" از پزشکان نامدار سده پنجم و اوایل سده ششم هجری قمری و از سادات اصفهان بود. (تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۱۹).

در عیون الانباء، اثر "ابن ابی اصیبعه" آمده است: "الشریف شرف الدین اسمعیل" (عیون الانباء، ج ۲، ص ۳۱ - از زیر نویس صفحه ۲۵۳۹ لغت نامه دهخدا) *

در سایر ماخذ و منابع به صورت های دیگر نیز آمده است، ولی آنچه مسلم است اینست که وی از سلسله جلیله سادات بوده و بیشتر به "جرجانی" یا "سید اسمعیل جرجانی" آوازه به هم رسانده است.

تولد "جرجانی" به سال ۴۳۴ هجری قمری در "گرگان" اتفاق افتاد (فرهنگ معین، ذیل کلمه اسمعیل، و تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۱۹).

وی شاگرد "ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی بن ابن الصادق النیشابوری" ملقب به "بقراط الثانی" (متوفی در اواخر قرن پنجم هجری قمری) بود و طب را نزد وی آموخت. غیر از "بقراط ثانی" استادی دیگر در طب برای "سید" نمی شناسیم و اگر در نزد دیگران تلمذ کرده باشد، ما از آن اطلاع نداریم.

"جرجانی" حدیث را از محضر "ابوالقاسم قشیری" - فقیه نیشابوری - آموخت (معین، ذیل کلمه اسماعیل) *

مرحوم علامه "دهخدا" به دنبال کلمه "اسماعیل" - از ص ۲۵۳۹ تا ۲۵۴۸ - مطالبی در باره "جرجانی" از ماخذ و مدارک چند آورده که خلاصه و فشرده قسمتی از آن به قرار زیر است:

"۰۰۰" ترقی وی در فنون علوم و شهرت وی در صناعات طبیه در زمان دولت و اقتدار طبقه سوم از سلاطین خوارزمشاهیان بود ۰۰۰ و یکی از طبائی است که در دوره اسلام مقنن قانون و مجدد رسوم طبیه است و در تمام اجزای طب از نظری و عملی و مایتعلق بهما فایق و در اصابت رای و حسن مهارت مقدم مهره این فن بود. مولد و منشا او جرجانست، پس از آنکه در فنون علوم خاصه در علم طب او را براعتی پیدا گشت، در زمان خوارزمشاه قطب الدین تکش (۱) که دوستار اهل فضل و خواستار مردم با کمال بود، رای خوارزم کرد و چون به دارالملک آن ملک رسید و خوارزمشاه آمدن وی را بدانجا شنید جویای حال وی شد ۰۰۰ و در حفظ صحت و علاج، بوی وثوقی کامل داشت و به نام نامی آن پادشاه عالیشان ذخیره خوارزمشاهی بنگاشت انتهن مورخ خزرگی [ابن ابی اصیبعه] ...

و از جمله، ذخیره خوارزمشاهی است که اشارتی بدان رفت و آن اول کتابی است که در دوره اسلام به

پارسی فصیح نگاشته شده و کمتر الفاظ تازی در آن مندرجست ۰۰۰ گوید: [جرجانی] چون تقدیر ایزدی چنان بود که جمع کننده این کتاب بنده دعاگوی خداوند خوارزمشاه الاجل العالم المویذ المنصور ولی النعم قطب الدین نصره الاسلام جمال المسلمین قامع الکفره والمشرکین عمادالدوله فخرالامه تاج المعالی امیرالامراء ارسلان تکین عین الملوک والسلطین ابوالفتح محمد بن یمین الملک معین امیرالمومنین ادام الله دولته و حرس قدرته قصد خوارزم کرد و به خدمت این پادشاه نیک بخت شد، اندر سال پانصد و چهار از هجرت و خوشی هوا و آب ولایت خوارزم بدید ۰۰۰ پس از آن در دنباله این شرح تا اوایل صفحه ۲۵۴۸ در باب بدن آدمی و علم طب و بیماری شرحی مشبع آورده است. آنگاه به شرح سایر مولفات سید می پردازد ۰۰۰ (۲).

جرجانی پس از مرگ قطب الدین و درک زمان اتسز (۳) و تصنیف سایر مولفات به قول صاحب کشف الظنون به سال ۵۳۱ هجری قمری (۱۱۳۷ میلادی) و برخی به سال ۵۳۰ و پاره ای ۵۳۵ هجری قمری در مرو دانسته اند که هم در این شهر مدفون گردید. (صفحه ۵۲۱ ج ۲ تاریخ طب در ایران) .

مولفات طبی گرگانی

آنچه که معروف است، " جرجانی" را چهار تالیف به زبان پارسی است که از قدیمیترین متون طبی پارسی است. اما تا آنجا که در تاریخ طب کشورمان آمده است ، آثار پارسی قبل از مولفات " سید اسماعیل" عبارتند از:

الابنیه عن حقایق الادویه تالیف موفق الدین ابومنصور علی الهروی که ظاهراً در سده چهارم نوشته شده است. (تاریخ طب در ایران، ج ۲).

هدایه المتعلمین تالیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی (یا اخوین یا اخوی و یا آخربی) بخاری که آنهم در سده چهارم هجری قمری به رشته تحریر در آمده است (رجوع شود به صفحات ۶۴۰ تا ۶۴۷، ج ۲، تاریخ طب در ایران) و رگ شناسی (علم النبض نبضیه دانش رگ) و چند اثر منصوص یا منسوب به شیخ (۴) و چند تالیف دیگر که به چاپ رسیده است. رگ شناسی شیخ دو مرتبه یک بار به سال ۱۳۱۷ شمسی (به یادگار جشن گشایش دبیرستان بروجرد) و یک بار به سال ۱۳۳۰ شمسی در هزاره شیخ و کتاب الابنه به شماره ۱۱۶۲ انتشارات دانشگاه تهران و کتاب هدایه به شماره ۹ انتشارات دانشگاه مشهد طبع شده است. گرچه این مولفات طلیعه کتب طبی پارسی است، اما به پای مولفات طبی سید نمی رسد.

اما مولفات طبی جرجانی عبارتند از:

الف) ذخیره خوارزمشاهی - ذخیره از امهات و مطولترین و مشروحترین کتب طبی پارسی است که جرجانی پس از قریب پنج قرن که بیشتر مولفات طبی به زبان تازی بوده به پارسی تالیف کرده است.

این کتاب پس از تالیف در اندک مدت (یا در زمان حیات مولف) شهرت یافته و شاید یکی از مولفاتی است که از این نظر کم نظیر و بمانند قانون شیخ است. مضافاً بدانکه چون کتاب به پارسی نگاشته شد، طالبان

ایرانی علم طب را بدان رغبت بی نظیری بوده است.

دلیل واضح بر این مطلب گفته نظامی عروضی سمرقندی در کتاب خود "چهار مقاله" در مقاله چهارم در علم طب و هدایت طبیب که در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری یعنی قریب بیست سال پس از مرگ سید اسمعیل آورده است: "۰۰۰ پس از کتب بسائط یکی بدست آورد چون سته عشر جالینوس (۵) یا حاوی (۶) محمد زکریا یا کامل الصناعه (۷) یا صد باب بوسهل (۸) مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیره خوارزمشاهی و به وقت فراغت مطالعه همی کند ۰۰۰" پس مطلب معلوم شد که ذخیره، زود شهرت علمی خود را بدست آورده است.

ذخیره در ده کتاب است که یک دوره کامل اصول طب و اخلاط و ماده ها و مزاج ها و تشریح اندام ها و تندرستی و بیماری و اعراض و آنچه که از بدن خارج شود بمانند عرق و نفت (۹) و بول و غایط و تدبیر نگاهداری تندرستی در برابر هوا و مسکن و طعام و شراب و خواب و بیداری و حرکت و سکون و شناختن البسه و عطرها و روغن ها و داروها و فصد و حجامت و حقنه و شیاف ها و پرورش کودکان و توجه به پیران و مسافران و شناسائی بیماری ها از علت ها و علامات و درمان ها از سر تا قدم و شناسائی و درمان آماس ها و ریش ها و داغ کردن و شکستگی ها و در رفتگی ها و پاکیزگی و آراستگی ظاهر بدن و زهرها و علاج آنها و فادزهرها و داروها و ترکیبات داروئی می باشد خلاصه یک دوره کامل علم طب و فنون وابسته بدان است.

نسخه های این کتاب یا قسمت هائی از آن در کتابخانه های عمومی و خصوصی موجود است.

دو کتاب اول ذخیره، توسط آقایان ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه ضمن سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده، ولی بعدا متوقف گردید. ایضا کتاب اول ذخیره را دکتر محمد شهراد و دکتر جلال مصطفوی کاشانی و دکتر محمد حسین اعتمادی و سه کتاب بعدی ذخیره را آقای دکتر جلال مصطفوی کاشانی از طرف انجمن آثار ملی به چاپ رسانده است.

دکتر سیریل الگود (۱۰) در کتاب تاریخ طب در ایران (۱۱) متذکر گردیده که ذخیره خوارزمشاهی به عبری برگردانده شده و نسخه ناقصی از آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۱۶۹ موجود است (نقل از زیر نویس فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی، حسن ره آورد، تهران ۱۳۳۳ شمسی، صفحات ۲۱/۲۲۰، ایضا صفحه ۲۵۴۸، ستون سوم لغت نامه دهخدا) *

ذخیره به ترکی توسط "ابوالفضل محمد بن ادريس دفتری متوفی به سال ۹۸۲ هجری قمری ترجمه شده است (کشف الظنون ج ۱ صفحه ۵۲۸) ایضا ترجمه اردوی ذخیره در هند چاپ سنگی شده و به عبری در آمده است و نسخه ناقصی از آن در کتابخانه ملی پاریس چنانکه آمد به شماره ۱۱۶۹ موجود است. (از زیر نویس صفحات ۲۱/۲۲۰ فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی تهران حسن ره آورد) * (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به "کلمه اسماعیل" در لغت نامه دهخدا و مقدمه ذخیره، چاپ افست نسخه اصلی قدیمی به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی) *

در باره ذخیره خوارزمشاهی و تحقیق در باره این کتاب که مولف آن موجد طب ایرانی اصیل است، باید اطباء و ادیبان توانا همکاری کرده تا حق مطلب ادا گردد.

ب) **خف علائی** در باره این تالیف - جداگانه - خواهیم پرداخت.

ج) **الاعراض الطیبه و المباحث العلائیه (= اغراض = اغراض الطب)** - این کتب نیز به زبان پارسی است که به خواش و توصیه مجدالدین ابومحمد صاحب محمد البخاری وزیر علاءالدین اتسز خوارزمشاه (۱۲) تالیف گردیده است.

این کتاب بمانند خفی علائی و زبان پارسی و تلخیصی از ذخیره است، بدین معنی که از ذخیره مختصرتر و از خفی علائی مفصل تر است (۱۳).

این کتاب در زمان سیداسمعیل شهرت داشته. چنانکه نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله عروضی در مقالت چهارم "در علم طب و هدایت طبیب" که در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری تالیف کرده آورده است: "۰۰۰ واز کتب وسط ذخیره (۱۴) ثابت بن قره و منصور (۱۵) محمد زکریاء رازی یا هدایه (۱۶) ابوبکر اخوینی یا کفایه (۱۷) احمد فرج یا اغراض سیداسمعیل جرجانی باستقصاء تمام بر استادی مشفق خوانده ۰۰۰۰".

از عبارت بالا مستفاد می گردد که مولفات پزشکان ایرانی پس از قریب پنج قرن که عموماً به زبان تازی بوده به پارسی تالیف گردیده است و استقلال فکری و قلمی یافته و پزشکان ایرانی توانستند به بهترین وجه این امر را کفایت کنند، که نمونه کامل و بی نظیر این اطباء سیداسمعیل می باشد.

نسخ خطی متعدد از این کتاب در کتابخانه های جهان و ایران موجود است. (رجوع شود به صفحه ۷۳۸ ج ۲، تاریخ طب در ایران) *

در سال ۱۳۴۵ شمسی از طرف بنیاد فرهنگ ایران به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی نسخه خطی مکتوب در سال ۷۸۹ هجری قمری محفوظ در کتابخانه مرکزی از طرف بنیاد فرهنگ ایران به شماره ۱۰ در ۷۱۵ صفحه چاپ عکسی افست به قطع رحلی خستی به طبع رسیده است.

چنانکه در ابتدای کتاب آمده، معلوم می شود که جرجانی کتاب را برای اتسز فرزند خوارزمشاه تالیف کرده و بر حسب توصیه مجدالدین ابومحمد صاحب بن محمد البخاری انجام داده است. کتاب اغراض، مشتمل بر پنج کتاب است.

د) **یادگار** - این کتاب بنظر می آید که چهارمین کتاب طبی پارسی سیداسمعیل است.

در باره این کتاب نظامی عروض سمرقندی در مقاله چهارم کتاب خود در باره علم طب و هدایت طبیعت آورده است: "۰۰۰ که از این کتاب صغار که استادان مجرب تصنیف کرده اند یکی پیوسته با خویشتن دارد چون تحفه الملوک (۱۸) محمد بن زکریا و کفایه ابن مندویه و تدارک انواع الخطاء فی التدبیر ابوعلی (۱۹) و خفی علائی و یادگار سید اسمعیل جرجانی زیرا که بر حافظه اعتمادی نیست ۰۰۰" پس معلوم شد این تالیف طبی جرجانی بمانند سه تالیف دیگرش مورد توجه بوده.

از یادگار نسخ خطی در کتابخانه های عمومی و شخصی و دانشکده های پزشکی موجود است. (به صفحه ۷۴۱/۲، ج ۲، تاریخ طب در ایران مراجعه شود) .

یادگار در پنج بخش است و یک دوره طب و بهداشت است و آنچه مسلم است سید اسمعیل در کتاب های تالیفی طبی خود از کتاب های پیشینیان استفادات کامل کرده است.

(ه) سایر مولفات منسوب به سید اسماعیل:

- (۱) شهرزوری رساله ای در اخلاق که بخشی نغز و لطیف دارد، به اسماعیل جرجانی نسبت داده است. (صفحه ۲۵۴۸ لغت نامه دهخدا)
- (۲) الطب الملوکی
- (۳) رساله ای در کلمات حکمت آمیز و سیر و سلوک
- (۴) التذکره الاشرفیه فی الصناعه الطیبیه
- (۵) کتاب فی القیاس
- (۶) کتاب فی التحلیل
- (۷) کتاب المنیه
- (۸) زبده الطب

(از شماره ۲ تا ۸ نقل از زیر نویس چاپ افست مقدمه ذخیره خوارزمشاهی به کوشش علی اکبر سعیدی جرجانی است که او از منابع دیگر استفاده کرده است) . کتاب التذکره الاشرفیه فی الصناعه الطیبیه در دائره المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب نیز آمده است. (صفحه ۷۳۳، ج ۱).

(۹) مرحوم دکتر عباس مودب نفیسی در رساله اجتهادیه خود از کتابی به نام رساله در بهداشت از جرجانی اسم می برد. (رساله اجتهادیه دکتر عباس مودب نفیسی به زبان فرانسوی، پاریس ۱۹۳۳ میلادی) .

علاوه بر مولفات مذکور احتمالا مولفات دیگری در فهرست ها و تراجم احوال به سید اسمعیل نسبت داده شده باشد، که ما از آن اطلاع نداریم. امید آنکه اهل اطلاع، تهیه کنندگان این کتاب را مطلع و یاری فرمایند.

در باره خف علائی

"خف علائی" یا "خفی علائی" یا "الخفیه العلائیه" دومین تالیف طبی سید اسماعیل است که به امر اتسز

خوارزمشاه پس از سال ۵۲۱ هجری قمری - سال جلوس اتسز - تالیف شده است. همانطور که مولف در ابتدای این اثر، کتاب را مختصر در دو جلد آورده بر قطع مطول تا بتوان آن را پیوسته در موزه نگاه داشت. خف به معنای چکمه و موزه وخفی (به ضم خاء و شد یاء) منسوب به خف است.

تا آنجا که بر تهیه کنندگان این کتاب معلوم گردید از خفی علائی نسخ متبعه منجمله در کتابخانه " بریتیش میوزیوم" به شماره) ADD۲۳/۵۶۰۴۲۱۹a زیر نویس صفحه ۴۰۵ تعلیقات چهار مقاله، مقاله چهارم، دکتر معین (و در صفحه ۳۵ فهرست منابع طبی ایرانی تالیف آدلف فرنان (۲۰) چاپ لیپزیک (۲۱) (آلمان) سال ۱۹۶۸ میلادی از چند نسخه خطی در کتابخانه ها به نام خف علائی و خف علائی فی الطب و مختصر خف علائی، نام برده است که البته اگر مورد مطالعه تهیه کنندگان قرار می گرفت، مناسبتر بود.

چنانکه آمد از خف علائی نسخ متعدده در کتابخانه (چه عمومی و چه خصوصی) دیده می شود، از آنجا که این کتاب بر خلاف ذخیره خوارزمشاهی کتابی کم حجم بوده، بدین لحاظ و کتاب و نساخ به آسانی بدان دست می یافتند، چنانکه مولف در ابتدای کتاب بدین مطلب اشاره کرده برای آنکه دسترسی به کتاب و استفاده از آن آسان باشد، طبق دستور " اتسز" بدان مبادرت ورزیده و آن را به نام خف علائی نام نهاده است.

بنابراین علاوه برآنکه دسترسی بدان آسان گشته برای عموم استفاده از آن بسیار میسر و مقدور بوده است و در حقیقت مختصری از قسمت هائی از کتاب ذخیره است.

در نسخ متعدده که مورد مطالعه تهیه کنندگان قرار گرفته است اختلافاتی دیده می شود، که طی کتاب بدانها اشاره و در بعضی قسمت ها که اختلاف کلمات و عبارات جزئی دیده شده ولی معنی یکی بوده صرف نظر شده است.

اما آنچه که محقق است کاتبان، ناسخان و دستور دهندگان به ذوق خود دخالت های ناروا در نسخ کرده اند.

برای تهیه کنندگان تا آنجا که مقدور و میسر بود تشریح و توضیح موضوعات مشروحه در کتاب و واژه های آن با برابرهایشان به فارسی و عربی و انگلیسی آورده شده است که کتاب گویا و قابل فهم برای دانشجویان پزشکی و احیانا همکاران باشد.

در خاتمه لازم به یاد آوری است که: آنطور که مشهود است خف علائی خلاصه ای از ذخیره خوارزمشاهی است، اما این مطلب به تمام معنی کلمه صحیح نیست، بلکه در خف علائی از تشریح و وظایف الاعضا (فیزیولوژی) و بسیاری از بیماری ها و ایضا داروهای مفرد و مرکب (قرابادین) و موضوعات دیگر که در کتاب ذخیره مشروحا مذکور افتاده در خف علائی دیده نمی شود.

به طور خلاصه، ذخیره کتابی است در طب و بهداشت و متفرعات آن که با احاطه کاملی که جرجانی به این علوم داشته و با استفاده از کتب پیشینیان همانطور که آمده موجد "تجدد طب ایرانی" است.

اما خفی علائی را مخصوص پادشاه به رشته تحریر در آورده. عبارت اخری خفی علائی کتابی مخصوص و محض رفع حاجت شاه و بزرگان و اعیان وطبیعتا سایر طبقات می باشد. ایضا خفی علائی برای آن دسته که استفاده از ذخیره (به مناسبت حجم بزرگ و اشکال در نقل و انتقال کتاب) مشکل بوده، بسیار آسان و سهل الوصول گردیده، که طالبان بدان مراجعه نمایند (۲۲).

نسخه های خفی علایی

اما نسخه هایی که در دست تهیه کنندگان این کتاب بود عبارتند از:

(۱) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ تحت شماره ۱ الف ۲۳۲۸/۲۳ مضبوط است و در ۹۰ برگ (هر برگ دو صفحه) به خط نستعلیق که ابواب و فصول آن با مرکب قرمز نوشته شده و به خط عبدالله بن محمد بن حاجی سیف الدین بن حاجی یوسف بن حاجی محمدالمعلم القاری است که در کتاب به صورت "مجلس ۲" آمده است. تاریخ کتابت آن ۲۶ شوال ۸۳۷ هجری قمری که ۳۰۶ سال پس از وفات گرگانی است ، در آخر کتاب پنج برگ (ده صفحه) در باب "گفتار در چیزها که نباید خورد از بهر گزیدن" که در سایر نسخه ها نیامده و اضافه بر سایر نسخه ها می باشد، که از چاپ آن صرف نظر گردید.

(۲) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه به شماره ۷۸۰۷ در ۱۰۷ برگ (هر برگ دو صفحه) به خط نستعلیق که در چهارم ذیقعه سال ۸۹۱ هجری قمری در شهر استرآباد کتابت شده است. که در متن کتاب به صورت "مرکزی" آمده است.

(۳) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان) به شماره ۳۰۶۵ که در ۱۲۵ برگ (هر برگ دو صفحه) و به خط نسخ و تاریخ کتابت آن رجب سال ۱۲۹۵ هجری قمری (مطابق ۱۲۵۶/۷ شمسی و ۱۸۷۸ میلادی) و در آخر کتاب قرآبدین ذخیره در ۱۵۶ برگ (هر برگ دو صفحه) ضمیمه است (یعنی اضافه دارد) و در حقیقت کتاب قرآبدین ذخیره را در دنبال خفی علائی آورده است، که در متن کتاب به عنوان "مجلس ۱" آمده است.

(۴) نسخه چاپی شهر کانپور هندوستان مورخ جولای ۱۸۹۱ میلادی (مطابق با ۱۲۷۰ شمسی و ۱۳۰۹ هجری قمری) در چاپخانه منشی تولکشور به اهتمام منشی بهگواندیال به چاپ رسیده (که قطعا از روی نسخه های خطی که در دسترس چاپ کننده بوده) تهیه شده و در متن کتاب به صورت "کانپور" آمده است.

احتمال دارد نسخه قدیمی تر از نسخ بالا در کتابخانه های دیگری موجود باشد، که تهیه کنندگان به آنها دسترسی نداشته اند.

در خاتمه لازم است از: آقای محمد مهدی اصفهانی - که در استنساخ یکی از نسخه ها با ما کمک کرده - و استاد عبدالحسین حائری رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کارکنان آن کتابخانه و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ناشر کتاب - موسسه اطلاعات - و کارکنان آن موسسه تشکر کنیم که باید گفت اگر این کمک ها و همکاری ها نبود، توفیق این خدمت برایمان حاصل نمی گردید. چرا که: "چو نیکی کند کس تو پاداش کن" امید است این خدمت کوچک از طرف تهیه کنندگان مقبول همکاران و دانشجویان رشته پزشکی قرار گیرد و نیز تهیه کنندگان از همکاران و دانشمندان، در خواست دارند که اگر خطا و لغزشی در آن مشاهده کردند لطف کرده آنها را مطلع فرمایند.

تهران، آبان ۱۳۶۹ هجری شمسی مطابق با ربیع الثانی ۱۴۱۱ هجری قمری
دکتر علی اکبر ولایتی دکتر محمود نجم آبادی

توضیحات:

۱ - یا قطب الدین محمد ۴۹۰-۵۲۱ هجری قمری ۱۰۹۷-۱۸۲۷ میلادی ترجمه طبقات سلاطین اسلام به قلم اقبال آشتیانی.

۲ - تلخیص از لغت نامه دهخدا.

۳ - سلطنت از ۵۲۱-۵۵۱ هجری قمری ۱۱۲۷-۱۱۵۶ میلادی ترجمه طبقات سلاطین اسلام عباس اقبال آشتیانی.

۴ - از رسائل منسوب به شیخ رساله جودیه است که در جشن هزاره شیخ از طرف انجمن آثار ملی به سال ۱۳۳۱ شمسی به چاپ رسیده. ایضا برای اطلاع بیشتر رجوع شود به رسالات پورسینا از مرحوم سعید نفیسی ۱۳۳۳ شمسی و مجلدات جشن نامه ابن سینا از انتشارات انجمن آثار ملی از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ شمسی.

۵ - شانزده کتاب تالیفی جالینوس که خواندن آنها برای طلاب علم طب واجب بوده است.

۶ - کتاب مشروح و بزرگ رازی که به زبان لاتینی **CONTINENS RAZIS** می گویند کتاب به زبان عربی است. این کتاب در حیدرآباد دکن (هندوستان) از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۸ هجری قمری مطابق ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۸ میلادی در ۲۱ مجلد (مجلد ۲۱ دو قسم است) و ترجمه لاتین آن در سال های ۱۵۲۹ و ۱۵۴۲ میلادی به نام "کنیتنس رازی" در ونیز چاپ گردید. (به فصل مربوط به رازی در ج ۲/ تاریخ طب ایران و مولفات ومصنفات رازی، انتشارات دانشگاه شماره ۵۰۰ مراجعه گردد) *

۷ - کامل الصناعه الطبیه الملکی یا الملکی تالیف علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی، چاپ قاهره، ۱۲۹۴ هجری قمری در دو جلد.

۸ - صد باب بوسهل یا کتاب المائه فی الطب و مولفات طبی دیگر درطب از بوسهل مسیحی در فهرست ها آمده است.

10) DR. CYRIL ELGOOD.

11) A MEDICAL HISTORY OF PERSIA AND THE EASTERN CALIPHATE .

تاریخ طب تالیف دکتر سیریل الگود (چاپ کمبریج انگلستان ۱۹۵۱ میلادی) صفحات ۲۱۴-۲۱۸ و این کتاب، دو ترجمه به فارسی دارد یکی توسط محسن جاویدان که در سال ۱۳۵۲ شمسی با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی چاپ شده و دیگری ترجمه دکتر بهر فرقانی که در سال ۱۳۵۶ شمسی به چاپ رسید.

۱۲ - جلوس اتسز ۵۲۱ وفات ۵۵۱ هجری قمری ۱۱۲۷-۱۱۵۶ میلادی ترجمه طبقات سلاطین (سلام. عباس اقبال آشتیانی) *

۱۳ - کتاب در فاصله سال های ۵۲۲-۵۳۱ هجری قمری تالیف گردیده است (صفحه ۷۳۸ ج ۲ تاریخ طب در ایران) *

۱۴ - ذخیره از مولفات معتبره ابوسعید ثابت بن قره بن هارون بن ثابت بن کرایا (یا کریا) است. او اول کسیست که کتابی در طب به نام ذخیره تالیف کرده است. وی قریب ۴۷ اثر طبی دارد. (به صفحات ۲۷۱ تا ۲۸۱ ج ۲ / تاریخ طب در ایران مراجعه شود) *

۱۵ - از مولفات رازی است. کتاب المنصوری فی الطب. (به مولفات ومصنفات رازی، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۵۰۰ مراجعه شود) *

۱۶ - کتاب هدایه یا هدایه المتعلمین تالیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی که شرح آن قبلا گذشت.

۱۷ - کفایه از مولفات ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی از مشاهیر اطبای قرن چهارم هجری است ۰۰۰ صفحه ۴۰۴ تعلیقات چهار مقاله (مقاله چهارم) دکتر معین.

۱۸ - تحفه الملوک رازی: نام تحفه الملوک رازی در هیچ ماخذی دیده نشد، اما رازی را تالیفی است به نام الطب الملوکی که احتمال دارد نظامی عروضی را مقصود این تالیف باشد.

۱۹ - این کتاب از مولفات ابن سینا به فصل مربوط به ابن سینا در ج ۲، تاریخ طب در ایران مراجعه شود.

20) Zur Quellen Kunde der persischen Medicin

21) Leipzig

۲۲ - گرچه احتیاج به یاد آوری نیست و قطعاً خوانندگان گرامی مخصوصاً همکاران توجه نموده اند، جرجانی در مولفات خود از آثار پیشینیان همچون رازی و اهوازی و شیخ، استفادات کرده است. مخصوصاً اگر به قسمت معاجین و تریاقی ها و قرابادین نوخیز و سایر مولفات سید توجه شود، روشن است که از کتب شیخ بسیار متأثر بوده است. در کتاب حاضر نیز آثار استفادات جرجانی از استادان قبل دیده می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على نبيه محمد وآله اجمعين (۱)

اما بعد، چون خادم دعاگو سید اسمعیل بن الحسین بن محمد بن احمد بن الحسین الجرجانی (۲) چون (۳) از جمع نمودن کتاب ذخیره خوارزمشاهی فارغ شدم، بر لفظ عالی امیر اسفہسالار اجل سید عالم بهاءالدوله و ضیاءالمله مویدالملک تاج الملوک والسلطین قرءارسلان ولی عهد ابوالمظفر (۴) ابن خوارزم شاه حسام امیرالمومنین حرس الله دولته رفت که کتاب ذخیره ، کتاب بزرگست، کتابی (۵) مختصری مقرر کرد که هر وقت در دست توان گرفت و بهر مقصودی زود مطالعه توان کرد. بحکم فرمان و مبارکی لفظ زیدا علوا این مختصر انجام یافت (۶) وهر باب آن مشتملست بر نکته های فواید که بیشتر کتاب های بزرگ از آن خالیست (۷) و مقصود اطبا همین است، به جهت آنکه علم طب دو بخش است: علمی و عملی.

و "عملی" را فروع بسیارست ، و آنچه از یاد کردن آن درین مختصر چاره نیست ، یکی آنکه تدبیر حفظ صحت است و نگاهداشتن تندرستی (حفظالصحة بهداشت Hygiene Health Care) و دیگر مقدمه المعرفه (Prognose) شناختن احوال بیمار و بدان احوال درازی و کوتاهی بیماری و امیدواری از بیماری معلوم گردد.

بدین سبب دو بخش آمد: علمی و عملی ، و دو قسم دیگر گفته اند: علم نظری و علم عملی.

و "نظری" نگرستن در امور طبیعی باشد که جاریست بر مجرای طبیعی یا بیرونست از مجرای طبیعی و نگرستن در اسباب دیگر مبتنی در دلایل [کذا].

و علم عملی، دانشی است که تندرستی بر تن درستان چگونه نگاهدارند و بیماری از میان چگونه زائل باید کردن، به استعمال چیزهای سودمند و دور داشتن چیزهای زیان کار و علمی و عملی [کذا].

و بخش علمی در این کتاب را دو بخش کرده آمد: علمی و عملی. و بخش علمی از این کتاب دو مقاله کرده آمد.

مقاله اول / از بخش نخستین

مقاله نخستین از بخش نخستین، اندر تدبیر (۸) حفظ صحت و این نوع ، شانزده بابست: الف) در تدبیر هوا.

- ب) در تدبیر فصل های سال.
- ج) در تدبیر شهرها و مسکن.
- د) در تدبیر جامه پوشیدن.
- ه) در تدبیر غذا.
- و) در تدبیر آب.
- ز) در تدبیر شراب (۹).
- ح) در تدبیر خواب و بیداری (۱۰).
- ط) در تدبیر حرکت و سکون (۱۱).
- ی) در تدبیر استفراغ (۱۲) در داروی مسهل.
- یا) در تدبیر استفراغ به داروی قی (۱۳).
- یب) در تدبیر فصد (رگ زنی، خون گیری Phlebotomy و حجامت Venesection Cupper
- یج) در تدبیر استفراغ های دیگر.
- ید) در تدبیر اعراض نفسانی (۱۴).
- یه) در تدبیر پیران.
- یو) در تدبیر مسافران (۱۵).

مقاله دوم / از بخش نخستین

- در مقدمه المعرفه و هفت باب است:
- الف) در تدبیر شناختن بیماری.
- ب) در تدبیر شناختن نضج (پختگی رسیدگی نضج: بهبود نسبی قبل از شفای کامل. Maturity)
- ج) در تدبیر شناختن بحران (۱۶) (Crisis)
- د) در تدبیر شناختن علامات سلامت و امیدواری.
- ه) در تدبیر شناختن علت ها که بعلتی دیگر زایل شود (۱۷).
- و) در حالهای که در تن مردم پدید آید و نشان بیماری بود که خواهد شد (علم العلامات یا نشانه شناسی (Semiology
- ز) در شناختن وقت مرگ در بیماریها.

اما بخش عملی، هفت مقاله نهاده آمد:

مقاله نخستین از بخش دوم

در وصیت ها که طیب را در علاج گوش بدان وسیله باید داشت (۱۸).

مقاله دوم در اشارت کردن علاج بیماری های اندام ها از سر تا پا

و آن هیجده باب است:

- الف (در تدبیر بیماری های سر و دماغ.
 ب (در تدبیر بیماری های چشم.
 ج (در بیماری های گوش.
 د (در بیماری های بینی.
 ه (در بیماری های زبان و دهان و حنجره و حلق.
 و (در زکام و نزله و سرفه و شص و ذات الجنب و ذات الریه و ضیق النفس.
 ز (در بیماری های دل.
 ح (در بیماری های معده.
 ط (در انواع اسهال.
 ی (در تدبیر انواع قولنج و تولد کرم ها.
 یا (در بیماری های مقعد.
 یب (در بیماری های جگر.
 یج (در بیماری های سپرز.
 ید (در تدبیر انواع یرقان.
 یه (در انواع استسقاء.
 یو (در بیماری های گرده و مئانه و خصیه و ذکر.
 یز (در بیماری های زنان.
 یح (در اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داءالفیل.

مقاله سوم / در تبها (Fever) و حصبه (۱۹) (Measles) و آبله و مانند آن

مقاله چهارم / در آماس ها و جراحی ها و ریش ها

مقاله پنجم / در علاج شکستگی استخوان و کوفتگی و بیرون آمدن بندها از جای خویش

مقاله ششم / در تدبیر زینت (۲۰) و آراستگی بدن و پاک داشتن بشره

مقاله هفتم / در علاج زهرها (۲۱)

و اینجا کتاب ختم شود و این مختصر اندر دو مجلد نهاده آمد، بر قطع مطول تا پیوسته در موزه توان داشت. بدین سبب این را خفی علائی (۲۲) گویند و به تمام کردن آن از ایزد تعالی توفیق یاری خواستم.

انه ولی التوفیق و علیه التکلان (۲۳)

توضیحات:

۱ - خوانندگان محترم توجه داشته باشند در نسخه هائی که از آنها در تصحیح و تنقیح این کتاب استفاده شد اختلافاتی دیده می شود که ناشی از اختلاف روش نساخ است و لذا هر جا این اختلاف، جزئی بوده از ذکر آن

صرف نظر شده است و در مواردی که این اختلاف مهم و در خور ذکر بوده، تذکر داده شده است. لیکن ذکر موارد اختلاف نسخه ها در خطبه کتاب را لازم می دانیم:

در نسخه کتابخانه مرکزی (مر) پس از کلمه " العالمین " والعاقبه للممتقین و در نسخه چاپ کانپور (کا) پس از کلمه " علی " رسوله و پس از کلمه " الطاهرین " و سلم کثیرا و در نسخه کتابخانه مجلس (۱) (مج ۱) پس از کلمه " و آله " و الطیبین الطاهرین آمده است.

۲ - در بعضی از نسخه ها، بعد از کلمه " جرجانی " اضافه شده: رحمه الله. و این نشان دهنده آن است که کاتب و یا کاتبان برای سید بزرگوار ذکر خیر و احترام قائل شده اند و کتابت نسخه پس از در گذشت مرحوم " جرجانی " بوده است.

۳ - کلمه " چون " زائد است و در بعضی از نسخه ها نیست.

۴ - در بعضی از نسخه ها، پس از " ابوالمظفر " ، " اتسز " آمده است. اتسز فرزند " قطب الدین محمد " سومین سلطان خوارزمشاهیان است (سلطنت وی ۵۵۱-۵۲۱ هجری قمری مطابق با ۱۱۵۶-۱۱۲۷ میلادی و سلطنت پدرش ۵۲۱-۴۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۱۲۷-۱۰۹۷ میلادی بود) (نقل از ترجمه طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال) *

۵ - در نسخه های " کا " و " مر " : کتابی بایستی مختصر. در نسخه مج (۱): کتابی دیگر مختصر.

۶ - توضیحا اضافه می شود که " ذخیره " به نام " قطب الدین محمد خوارزمشاه " پدر " اتسز " می باشد و " اتسز " دستور تهیه " خفی علائی " را داده است. در بعضی از نسخه ها: " این مختصر آغاز شد " آمده است (برای اطلاع بیشتر به مقدمه ذخیره خوارزمشاهی، چاپ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران مراجعه شود) *

۷ - در سه نسخه دیگر، پس از " خالیست " ، آمده است: " و اهل فضل وارباب صنعت را " *

۸ - مقصود از تدبیر، در اصطلاح طب قدیم، توجه و مراقبت و مواظبت قبلی و پیشگیری از بیماری ها و امور مربوط به سلامت آدمی است.

۹ - منظور دقت و توجه به شرب " شراب " (در صورت ضرورت) است که قطعا در دستگاه شاهان مورد داشته است.

۱۰ - منظور مراقبت و دقت در میزان خواب و بیداری است.

۱۱ - " کا " : حرکات و سکناات * منظور مواظبت در میزان تحرک و توقف هاست.

۱۲ - ترجمه صحیح استفراغ از نظر طبی " تخلیه " (بیرون راندن مواد مضره از بدن) است که یکی از انواع آن قی (بالا آوردن مواد غذایی از معده) می باشد که در میان مردم به غلط به استفراغ مشهور گشته است ، یعنی اسم کل به جزء آورده شده است.

۱۳ - ترجمه صحیح استفراغ از نظر طبی " تخلیه " (بیرون راندن مواد مضره از بدن) است که یکی از انواع آن قی (بالا آوردن مواد غذایی از معده) می باشد که در میان مردم به غلط به استفراغ مشهور گشته است ، یعنی اسم کل به جزء آورده شده است.

۱۴ - عرض: آنچه لاحق گردد مردم را از بیماری و جز آن و گزند ... (ناظم الاطباء) * عرض (جمع آن اعراض) :عارض، عارضی، اتفاق، تصادف Accident Event در برابر جوهر) Essence آریانپور(" ، بیاید دانست کی همچنانکه از سبب ها حال ها تازه گردد اندر تن مردم آن را امراض گویند، از امراض نیز حال ها تازه گردد آن را اعراض گویند * (ذخیره خوارزمشاهی، نقل از لغت نامه دهخدا) *

۱۵ - در این باب ها به ترتیب، مقصود و منظور توجه ودقت در برابر هوا (مثلا پرهیز از نشستن در برابر بادها) و توجه به حرارت و برودت فصول و محل و مسکن و انتخاب جا و نوع پوشیدن لباس ها در فصول مختلف و انتخاب غذا (ازنظر هضم و ناگواری و تازگی) و انتخاب بهترین آب میباشد.

۱۶ - بحران : تغییری که بیمار را پدید آید ... (ناظم الاطباء) ، توضیحا اضافه می شود که قدما در باب بیماری (مرض) به سه مرحله عمده معتقد بودند که عبارت بود از:
الف) مرحله ابتدائی با دوره اولی که ابتدای مرض بود،
ب) مرحله وسطی را که نضج (پختگی) می گفتند،
ج) مرحله سوم را بحران می گفتند که پس از این مرحله به بهبود یا مرگ بیمار منجر می گردید، در این خصوص باز هم توضیح خواهیم داد،

۱۷ - یعنی دفع بیماری با بیماری دیگر. در نسخه اساس، " حکمتها" به جای " علت ها" آمده که به نظر می رسد اشتباه کاتب بوده است.

۱۸ - منظور وصایا و پندهای پزشکی بقراطی است (سوگند نامه طبی آئین پزشکی) رک: پندنامه اهواری یا آئین پزشکی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۰۲۸۶

۱۹ - سرخک Measles حصبه (در زبان تازی) * اما کلمه حصبه که در میان مردم رایج است، همان " مطبقه" یا " تب تیفوئید" است که در خراسان به نام " دامنه" گفته می شود.

۲۰ - زینت: آرایش و پیرایش و بزک و پیرایه و طراز ... (ناظم الاطباء) *

اضافه می گردد که به طور خلاصه ، برداشتن جوش ها و کک و مک و خال ها و موهای زیادی از صورت و رنگ مو و ناخن و بلند کردن گیسو و امثال آنها مشمول زینت می گردد.

۲۱ - زهر: ترشحات حیوانات بر اثر گزش است مثل " زهرمار" و سم از آن نباتات است مثل " قارچ سمی" ، اما اغلب، این دو با هم مشترکا می آیند و به جای یکدیگر استعمال می شوند.

زهر Venom و سم • Poi son در فرهنگ " حییم" و " آریانپور" در ترجمه زهر و سم هر دو کلمه بالا و " Toxin" آمده است.

۲۲ - " خف" به ضم خاء به معنای موزه (چکمه) است و چنانکه مولف در مقدمه توضیح داده این کتاب پس از تالیف ذخیره خوارزمشاهی که کتابی حجیم و بزرگ بود، برای سهولت استفاده و اینکه بتوان آن را در موزه (چکمه) برای شاهان) گذارد و در سفر و حضر از آن استفاده کرد، تهیه شده است. بنابراین، گرگانی، خفی علائی (خف علائی یا الخفیه العلائیة) را پس از " ذخیره" تالیف کرده که در حقیقت می توان گفت خلاصه و مختصری از قسمت های مختلف آن کتاب است و نه خلاصه تمام آن ، و به احتمال قوی اولین نسخه " خفی علائی" به قطع مستطیل و بیاضی بوده (لذا آن را مطول خوانده است) تا بتوان آن را در چکمه نگاه داشت.

۲۳ - متن کتاب از روی نسخه کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی تهیه گردیده و حتی الامکان رسم الخط نسخه اساس حفظ شده است.

در نسخه مج ۱ ، در صفحات اول و دوم، هفده بیت شعر در باره دستورهای طبی آورده شده که قطعا از کاتبی است که به ظن قوی طیب بوده است.

لازم به تاکید است که هدف از رایانه ای کردن تاریخ و طب اسلامی، جایگزین کردن طب قدیم با ره آوردهای نجاتبخش طب جدید، نمی باشد چرا که معتقدیم طب جدید، چیزی جز تکامل تدریجی دانش و مهارت انسان های فرهیخته در طول زمان، نمی باشد و زائیده تکامل اندیشه انسان های اندیشمند ایرانی، هندی، چینی، مصری، یونانی و ... است و ما ایرانیان نیز هرچند در پیشرفت های اخیر پزشکی و بهداشتی، متأسفانه سهم عظیمی نداشته و دین واقعی خود را ادا نکرده ایم ولی در آبیاری و رشد و نمو ریشه های آن (طب قدیم) به گواهی تاریخ پزشکی، عظیم ترین نقش ها را ایفاء نموده ایم و لذا تصمیم داریم با یادآوری آن نقش ها بر توانائی ایفای نقش های مشابه و حتی عظیم تر و موثر تری در زمان حال و آینده، تاکید نمائیم.

مقاله نخستین از بخش نخستین در تدبیر حفظ صحت

باب نخستین / در تدبیر هوا

بباید دانستن که اسباب تندرستی و بیماری شش نوع است ، و طیبیان آنرا " اسباب السته " (۱) گویند: و آن هوا است و حرکت و سکون و خواب و بیداری و طعام و شراب و استفراغ و احتقان و اعراض نفسانی.

و اندر حفظ صحت، تدبیر این سبب ها واجب است، از بهر آنکه هرگاه که این سبب ها چنان باشد که باید، سبب تندرستی بود، و هرگاه که به خلاف این باشد سبب بیماری باشد. و ازین سبب ها به هیچ سبب نیست مردم نزدیکتر و با وی ملازم تر و تن او بدان محتاج تر از هوا. از بهرآنکه قوام همه تن به سه قوتست: طبیعی (Natural Power) که به نیروی طبیعی اطلاق می گردد و حیوانی (Animal Power) و نفسانی (Physical Power) و این قوت ها کار خویش نتوانند کرد مگر به میانجی روح (Soul یا Sprit) و ماده (۲) روح، هوا است که مردم آنرا به نفس می گیرند. و بدین سبب از چیزها که بیرون تن حیوانست، هواست که باندرون و بیرون دمیده تر است. و اگرچه هوا گرم و ترست، این هوا که نزدیک ما است به قیاس با مزاج روح و حرارت غریزی (۳) سرد است. و این هوا که به دم زدن ما به حرارت غریزی رسد و با روح بیامیزد گرم شود و بسوزد. اگر به دم زدن دیگر از روح جدا نشود و مزاج روح از اعتدال بگردد و هرگاه که به دم زدن دیگر از روح جدا شود هوایی تازه اندر آید، مدد روح گردد و راحتی از آن هوای تازه به روح رسد. بدین سبب روح را از هوای تازه راحتی و منفعتی عظیم است (۴).

و بباید دانست که این هوا که نزدیک ما است هوای خالص نیست از جهت آنکه با غبار و دود و بخار و غیر آن آمیخته است و از هر چیزی اثری پذیرد. و همچنین در هر فصلی از فصل های سال، هوا از طبع خویش بگردد و طبع آن فصل گیرد. و بهتر آن باشد که هر فصل به طبع خاصه خویش بود. و هرگاه که فصل های سال از طبع خاصه خویش بگردد، سبب بیماری شود. و بهترین هواها، هوایی باشد که از بخار دریا و دیگر آبها و بخار مرغزارها و بیشه ها (Groves) و نبات ها و درختان چون بید و انجیر (۵) و جوز (گردو) Walnut و چون بالیزپره (۶) که در وی کرب (۷) و باقلی و سیر و جرجیر (۸) باشد، و از بوی آهک و گلخن و عفونت ها دور بود ، و در میان درختان به انبوه و دیوارهای - بلند نباشد ، و از جانب شمال گشاده بود ، و در تابستان غبارآلود و در زمستان نمناک نباشد ، و حرکاتش معتدل بود.

و هوای گرم، تن را لاغر کند و روی را زرد و تشنگی آورد و دل را گرم کند و قوت ها ضعیف گرداند ، و در رطوبت ها فزونی عفونت پدید آرد ، و مردم سرد مزاج (۹) را و خداوند بیماری های سرد را سود دارد ، و رطوبت ها را تحلیل کند ، و مشام (۱۰) را بگشاید.

و هوای سرد، اندر بیشتر حال ها، مردم تندرست را سود دارد ، اما ماده ها را غلیظ و فسرده گرداند ، بدین سبب آماس ها و جراحت ها کمتر بود و لکن " زکام " و " نزله " (۱۱) بسیار افتد و مسام بسته شود و سینه

درشت) زمخت، خشن ، (Ruph, Puole) گردد.

و هوای تر، مردم لاغر را سود دارد و پوست را نرم کند و هوای خشک ، ضد این باشد.

و هوای غلیظ، هوایی باشد که در وی ستارگان خرد، در شب های پدید نباشد ، و دم زدن در وی بس خوش نباشد.

و هوای نمناک، زیان کارتر از هوای غلیظ بود ، و هوای خانه ، گران تر از هوای صحرا باشد ، و هرگاه که هوا بد شود و بخارهای بد، با او، بیامیزد، آنوقت هوای خانه به (بهتر) از هوای صحرا باشد.

و هرگاه که "وبا" تولد (۱۲) کند،

بخار عود > (Aloes - wood آریانپور)

و عنبر > (Ambergis آریانپور)

و مصطکی (قسمی سقز کندر رومی Mastic)

و کندر > Frankincence (آریانپور)

و صندل (Wood Sandal) و > Sandal (شلیمر)

و سعد (به ضم سین سعد کوفی > Sedge Galingape شلیمر و آریانپور ، مشک زمین > معین ،

دوایی است که آنرا به ترکی "تپلاق" گویند و بهترین آن کوفی است > برهان)

و لادن > (Indian- cress Nasturtium Labdanum آریانپور) •

و قسط (به ضم قاف Costus که به زبان انگلیسی Fals-Ribs گویند و اقسام دارد ، قسط شیرین

. Sweet C و قسط تلخ . > Bitter C شلیمر) و چوب سرو و گز (Tamarisk یا Tamarix و > Salt

tree آریانپور) (۱۳) و بادام تلخ، سود دارد و اصلاح هوا باشد و سرکه اندر خانه و حوالی خانه پراکندن سود دارد

خاصه اگر اندکی "انگزد" (۱۴) در وی حل کنند و هو اعلم (۱۵).

توضیحات:

۱ - " اسباب السنه" یا "سته ضروریه" یعنی شش موضوع ضروری برای زندگی آدمی که مولف به آنها اشاره کرده است. آنها عبارتند از: هوا، ماکول و مشروب، حرکت و سکون جسمانی، حرکت و سکون نفسانی، نوم و یقظه (خواب و بیداری) ، استفراغ (Evacuation) و احتقان (بستگی مزاج) و ضد استفراغ Retention در بعضی نسخه ها، احتباس آمده است.

۲ - معادل کلمه ماده در زبان انگلیسی " Matter" یا " Substance" می باشد. در فرهنگ " حیمم" معنی این

کلمات چنین آمده است: ماده، جسم هیولا، ذات، جوهر، موضوع، مطلب، امر، قضیه، مسئله، کار، باره، خصوص، باب، مایه، موجب، مناسب، چرک، فساد، جراحت، چیز، کالا، جنس.

۳ - غریزی معادل ذاتی، طبیعی، سرشتی، طینتی است Temperature - Natural - در حاشیه مج ۲، هشت سطر کوتاه در باره حرارت غریزی آمده که بنظر می رسد از کاتب یا طبیبی که کتاب متعلق به وی بوده می باشد. و الله اعلم.

۴ - مولف، رابطه بین هوا و مزاج و اعتدال روح را بیان داشته و به مانند پزشکان سلف رابطه تنفس و روح را شرح داده است. در دو نسخه مج ۱) و "کا"، بین کلمه "عظیم" و "باید دانست" چنین آمده است: "و دلیل بر آنکه این هوا که نزدیک ماست به قیاس با مزاج روح سرد است آن است که هرگاه اندر گرما هوا را بجنابیم خنکی هوا را بیاییم از، بهر آنکه این هوا که مماس پوست ما و ساکن است اندر مدت سکون از پوست ما حرارتی یافته است و کیفیت آن همچو کیفیت پوست ما گشته و حس لمس را از چیزی که مانند او باشد خبر نباشد و هرگاه هوا را بجنابند آن هوا که مماس پوست اوست دور شود و هوای دیگر تازه مماس پوست شود و پوست از کیفیت هوای تازه خبر یابد" *

۵ - در نسخه "مر": بیدانجیر و انجیر. بیدانجیر کرچک (ناظم الاطباء) Castrol Plant



بید انجیر، کرچک - Castor oil plant

۶ - مج ۱): "چون بخار پلینز" و در " کا": "پالیزتره" • پالیز: باغ و بوستان و کشت زار و مزرعه های صیفی، جالیز Patch پالیزتره تره زار (لغت نامه دهخدا) •



پالیزتره - Patch

۷ - کرنب کلم پیچ • Cabbage در نسخه اساس کار، " کرتب" آمده که به نظر می رسد اشتباه کاتب بوده است.



کرنب ، کلم پیچ - Cabbage

۸ - جرجیر: بولاغ اودی ، شاهی آبی ، تره تیزک آبی Water Cress - Water Grass رک. هدایه المتعلمین)
در حاشیه نسخه " کا" ، " جرجیر وتره تیزکه" آمده است.



شاهی آبی ، تره تیزک ، بولاغ اودی - Water Cress

۹ - در باره مزاج باید دانست که قدما را عقیده آن بوده که آدمی را نه مزاج می باشد: چهار اصلی و چهار فرعی و یک معتدل که مزاجها(مزجه) آدمی بوده است. چهار مزاج اصلی بر روی چهار خلط بدن دور می زده یعنی صفرا (Bile) زرداب (صفرای زرد) و خون (دم Blood) (و سودا) صفرای سیاه (Atrabil) و بلغم (Phlegm) پس مزاج صفراوی (Bilious Temperament) و مزاج دموی (Sanguine T). و مزاج سوداوی (Atrabilious) و مزاج بلغمی (Phlegmatic T). نام این چهار مزاج بود. خلاصه آنکه بر اثر غلبه یکی از اخلاط چهار گانه فوق بر دیگر اخلاط، آدمی صاحب آن مزاج میگردد.

این چهار مزاج را مزاج های اصلی می گفتند که مزاج صفراوی (مزاج زرد آبی) را گرم و خشک ، و مزاج خونی (مزاج دموی) را گرم و مرطوب ، و مزاج سوداوی (سودائی مالیخولیائی) را سرد و خشک ، و مزاج بلغمی را سرد و مرطوب می دانستند.

ایضا قدما در برابر این چهار مزاج اصلی معتقد به چهار مزاج دیگر مرکب بودند. علاوه بر هشت مزاج اصلی و مرکب به یک مزاج دیگر نیز توجه داشتند که مزاج معتدل می باشد و آن مزاجی بوده که آن را کمال مطلوب سلامت هر انسان می دانستند، یعنی چهار خلط در بدن آدمی به تناسب و تعادل صحیح باشد.

مزاج بر حسب عقیده قدما بر روی حرارت و برودت و رطوبت و یبوست(خشکی) پایه گزاری شده بود، به همین جهت مزاج های تر و خشک و گرم و سرد را متذکر می گردیدند.

به طور خلاصه می توان در باره مزاج از نظر قدما چنین اظهار نظر کرد : "مزاج" که جمع آن " مزجه" است در

اصطلاح قدما نتیجه یا کیفیتی است که از فعل و انفعالات قوای فاعله یعنی حرارت (Hotness Heat گرمی و برودت) خنکی یا سردی (Coldness) و قوای منفعله یعنی رطوبت (تری Wetness) و یبوست (خشکی Dryness) وصف می گردید. ایضا می توان مزاج را "عکس العل های متعددی که بین جسم آدمی و محیط خارج است" دانست.

۱۰ - در سایر نسخه ها، "مسام" آمده است که صحیح می باشد، به دلیل آنکه در دو سطر بعد نسخه اساس کار ما نیز "مسام" کتابت شده است. مسام سوراخها خلل و فرج • Pores

۱۱ - نزله Rheum و Catarrh و Cold هر سه واژه ترجمه انگلیسی "نزله" میباشد. بهترین واژه فارسی آن سرماخوردگی همراه با ترشح بینی است که عمومیت یابد. در برابر این کلمه نزله و بائی در پزشکی قدیم بوده که مقصود سرماخوردگی همه گیر است که واژه مترادف آن همان "Influenza" است. سابقا در عرف عامه انتشار سرماخوردگی همراه با ریزش آب یا گریپ را "مشمشه" می گفتند که صحیح نیست چرا که "مشمشه" بیماری اسبان است.

۱۲ - مقصود از "وبا تولد کند" در اصطلاح طب قدیم آن است که همه گیر گردد. این اصطلاح عموما در باره "بیماری های همه گیر" از هر نوع ساری و جاری بوده است، به علاوه در باره "هوای وبائی" و "آب وبائی" که در طب پیشین متداول بوده است، مقصود بیماری های همه گیر از آب و هوا می باشد. وبا کلرا (Cholera) است.

۱۳ - در "کا"، لاجورد و چوب سیر و چوب گز آمده است. (لاجورد Azure)

۱۴ - انقوزه انگژد انگوژد انگژه انگوزه صمغی است که از گیاه انجدان گیرند و به آن صمغ انجدان نیز گویند (معین) • باید دانست جرجانی که بانی بزرگ تجدد طب ایرانی است، در جمیع مولفاتهش اصرار در استعمال کلمات پارسی داشته است.

۱۵ - در حاشیه نسخه کتابخانه مجلس (۲) (نسخه اساس کار) توضیحاتی اضافی توسط کاتب در باره حرارت غریزی و روح آمده که اضافات کاتب می باشد و مربوط به متن کتاب نیست.

ایضا در حاشیه مج ۱)، ۹ شعر درمانی به صورت اندرز و دستور طبی آورده شده است، که از کاتب و یا دستور دهنده به وی می باشد.

باب دوم / در تدبیر فصل های سال (۱)

بدانکه در فصل "بهار" مواد ها که در زمستان در تن گردآمده بود و فسرده شده، پیش از آنکه به حرارت تابستان گذاخته گردد، کم باید کرد، به دو وجه:

وجه اول:

آنکه طعام لطیف تر و کمتر باید خورد ، و هر بامداد پیش از طعام اندکی ریاضت (۲) کشند ، و از طعام های "گرم" و "تر" ، چون رسته (۳) و تماچ (۴) و گوشت بسیار و شراب ، و از طعام های شور و تلخ پرهیز باید کرد.

وجه دوم:

آنکه استفراغ (۵) کنند، تا ماده کمتر شود و اولیتر استفراغی اندر فصل بهار، استفراغ خون باشد. در تابستان، ریاضت و طعام و شراب و جماع کمتر باید کرد ، و آسودگی باید کرد ، و شربت و غذا (۶) باید که میل به خنکی دارد ، و کسانی که "قی" توانند کرد، "قی" باید کرد، چند بار، و مسهل قوی نشاید خورد (۷)، به آب میوه ها و آب لبلاب (" لبلات" یا "پیچک" > Bindweed Ivy آریانپور، شلیمر) و خیار شنبر فلوس) > Purging Cassia شلیمر و شراب گل و شراب بنفشه و سفوف (۸) بنفشه کفایت باید کرد.

صفت سفوف بنفشه

بگیرند: بنفشه خشک هفت درم (۹)، یا ده درم (۱۰)، و بکوبند و به بیزند و با همچندان [کذا] شکر سوده بیامیزند و به آب سرد بخورند. و فصل تابستان پیران را و خداوندان مزاج سرد را و بیماری سرد را سود دارد ، و در فصل خزان از گوشت صید و گوشت قدید (۱۱) و جماع و از هر چه خشگی افزایش دور باید بودن ، شب ها بر امتلاهی معده نشاید خفتن و جایگاه خنک نشاید خفتن ، و از گرمای نیمروز و خنکی بامداد، پرهیز باید کردن ، و در آب سرد نباید نشست ، و در آخر فصل، استفراغ کردن به داروی مسهل روا باشد و "قی" نباید کرد ، و شراب کهن ممزوج مخلوط با مایع دیگر) باید خورد ، و در فصل زمستان ریاضت بیشتر و غذا تمامتر. و اگر فصل زمستان، طبع زمستان ندارد، غذا به اندازه باید و ریاضت بیشتر. علی الجملة، اندر زمستان اسفیدبا (۱۲) ها و قلیه (۱۳) خشک و کباب و مانند این خورد، همه با دارچینی (یا "دارچین") معرب آن دارصینی (Cinnamon) و کرویا (۱۴) و غیره ، و شراب صرف باید خورد ، و هرگاه که در زمستان بیمار شود، زود تدبیر استفراغ باید کرد از بهر آنکه تا سبب قوی نباشد، در زمستان عارضی پدید نیاید ، و استفراغ اندر زمستان به اسهال صواب تر باشد از آنکه به داروی "قی" .

توضیحات:

۱ - "کا": در تدبیر فصل های سال و طریق اصلاح هوای وبائی " .

۲ - ریاضت علاوه بر معانی متعددی بمانند رنج و تعب و زحمت در طب قدیم به معنای ورزش نیز آمده است.

۳ - در سایر نسخه ها: "رشته" *

۴ - در حاشیه نسخه چاپی "کا" آمده: تیماج را فارسی رشته نامند و آن نام غذا است که مسمن (فربه کننده) و مقوی بدن و با آرد برنج یا نشاسته سازند.

تتماج: نوعی از آش "آرد" یا "سماق" (دیوان اطعمه ابواسحاق حلاج)، لاخشه: تتماج، لاکچه، توتماج (صفحه ۳۴۵، مقدمه الادب زمخشری، شماره ۸۴۸، انتشارات دانشگاه)، لاخسته، لاخشه، لاکچه، آش آرد است که آنرا تتماج گویند. (حاشیه منبع قبلی) *

۵ - استفراغ چنانکه آمد در طب قدیم به تخلیه مواد اضافی و مضره بدن آدمی اطلاق می شده است، حال این تخلیه به وسیله داروی قی آور (مقی) که منتهی به قی گردد صورت می گیرد یا فصد (خون گرفتن) و یا حجامت و یا کار کردن شکم و یا ادرار و یا بزاق یا عرق و امثال آنها به عمل می آید. بنابر این، کلمه "قی" در میان عوام که استفراغ گویند یک نوع استفراغ طبی می باشد.

۶ - "مر": "غذا باید که نیک پخته باشد" *

۷ - در مج (۱)، پس از کلمه "خورد"، "و مثل تمر هندی و آلوی بخارا" آمده است.

۸ - سفوف "Powder گرد" یا "کوبیده" [داروی کوفته بیخته معجون ناکرده (منتهی الارب)، آرد بیخته مطلقاً و خصوصاً از ادویه (آندراج) ۰۰۰] (تمام از لغت نامه دهخدا) *

۹ - درم: نقود و نوع پول ونوعی از نقره مسکوک، و وزنی که معادل شش دانگ است و هر دانگی معادل دو قیراط. درم ۰۰۰ شش دانگ و هر دانگ دو قیراط و هر قیراط دو طسوج و هر طسوج دو جو میانه، جمع: دراهم ۰۰۰) ناظم الاطباء) ، درم و درهم، ماخوذ از کلمه دراهم یونانی. درم، سکه قدیمی معادل یک قران، سکه نقره پول نقد و وزنی معادل ۱۲ قیراط. درهم شرعی یا درهم بغلی مسکوک نقره با وزنی قریب چهار نخود ۰۰۰ (عمید)، درم ۶ دانگ یک دوازدهم مثقال (تاریخ طب در ایران، ج ۲، صفحه ۹۸۰).

درم - درم: "الدرهم ست دوانیق والدائق سته حبات و الحبه شعیر نان" جمع: دراهم (ترجمه مقدمه الادب زمخشری، دانشگاه تهران، شماره ۸۴۸ صفحه ۳۸۱)، یعنی درهم، شش دانق و دانق، شش حبه و حبه، دو شعیره و جمع آن "دراهم" است.

۱۰ - نسخه "مر"، جمله "ده درم سنگ گشنیز خشک" را اضافه دارد.

۱۱ - "گوشت کفاینده پاره کرده یا گوشت به درازا بریده خشک کرده) منتهی الارب و آندراج) ، گوشت نمک سود خشک کرده" (بحرالجمهر) (تمام از لغت نامه دهخدا) .

۱۲ - این کلمه معرب و جمع " سفیدبا" به معنی " شوربا" یا آش سفید است. در " کا": "اسفیدباجات" و در حاشیه آن آمده است: "هی مرفه اللحم" قال الاقسرائی: "اصله اللحم و البصل و الحمص" یعنی: طبق گفته اقسرائی [جمال الدین محمد بن محمد از پزشکان سده هشتم هجری قمری منسوب به آقسرا از توابع ولایت قونیه ترکیه] اصل این خوراک گوشت و پیاز و نخود است. مرحوم دهخدا ضمن کلمه اسفیدباجات آورده ۰۰۰ گمان من این است که اسفیدباجات آش های ساده باشد یعنی آش های بی ترشی، والله اعلم. ایضا آن مرحوم ذیل کلمه " سفیدبا" آورده است: "سفیدبا" نوعی از آش است (اندراج) . اسفیدباج، آش اسفناج ۰۰۰ (تمام از لغت نامه دهخدا) .

۱۳ - قلیه: ناربا (مقدمه الادب زمخشری، صفحه ۳۴۵، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۸۴۸)، ۱ - (پاره ای گوشت) قطعه ای گوشت ، ۲ - نوعی خوراک از گوشت که در تابه یا دیگ بریان کنند ۰۰۰ (معین) . شلیمر، کلمه Sauce را در انگلیسی برابر قلیه آورده است. اما اکنون در اصطلاح عامه به کدو و بادنجان پخته و امثال آنها اطلاق می شود. در بعضی نسخه ها " قلیه ها" آمده است.

۱۴ - کرویا: نانخواه و زنیان (ناظم الاطباء) ، زنیان Ammers seet = Bishop's Vort = Ammi (شلیمر) ، زنیان، بادیان رومی Aniseed , Anise (آریانپور)] ، تخمی است خوشبوی که بر روی نان ریزند (انجمن آرا) . تخمی است خوشبوی و شبیه بزنیان که بر روی خمیر پاشند (ناظم الاطباء) ([تمام از لغت نامه دهخدا) ، کراوی، کرادیا، کرویا، کراویا ۰۰۰ (معین) ، خلاصه دانه سیاهی است که امروز هم بر روی نان می پاشند.



کرویا ، زنیان - Anise

باب سوم / در تدبیر شهر و مسکن

هر مسکنی که بلندتر باشد، هوای آن و نسیم آن خنک تر و خوشتر و دم زدن در آن هوا آسان تر، و هر مسکنی که نشیب تر، هوا به آن گرم تر و گرفته تر و بخارهای آن بدتر و دم زدن در وی ناخوشتر، و هر مسکن که از یک جانب کوه باشد و از جانب دیگر دریا هوای آنجا "تر" باشد و باران بسیار بارد. پس اگر زمین آن صعب و خشک باشد و کوه آن سنگ باشد مضرت آن کمتر باشد و اگر کوه از "گل" بود و زمین رخو (سست) باشد، تری آن زیان کارتر باشد. و اگر مزاج ولایت گرم باشد، عفونتها بسیار افتند، خاصه اگر مسکن در نشیب باشد. و اگر با این حال ها، جانب شمال بسته بود و دریا از جانب جنوب بود، باد بیماری در آن شهر بسیار بود، و مسکنی که در میان شوره و معدن گوگرد (۱) و نطف (۲) و مانند این باشد، هوای آنها از اعتدال دور باشد، و مسکن های بیابانی، درشت و خشک باشد، و مسکن دریا "تر" باشد، و مسکن کوه ها، خاصه اگر کوه مقابل مشرق بود، هوای آن درشت باشد و مردم، قوی و دراز عمر و درشت سخن باشند، و مسکنی که زمین آن گل پاکیزه بود و کوه و دریا از وی دور باشد، هوای آن خوش و معتدل بود، و مسکنی که اندر میان بطحا (۳) و بیشه بود بد باشد، خاصه اگر حشرات آبی و غیر آن بسیار تولد کند، و مسکنی که اندر ساحل دریا باشد، هوای آن درست تر باشد از بهر آنکه دریا عفونت نپذیرد، و اگر نهاد شهر، بد افتاده بود، و کسی خواهد که مسکن و خانه خویش بر نهاد نیک نهاد، خانه را بلند سازد و همه خانها (۴) که در وی باشد، روی سوی مشرق کند، و گذر شمال در وی گشاده کند و چنان سازد که شعاع آفتاب اندر بیشتر خانه ها درافتد، و سقف خانه بلند کند، و درها (۵) فراخ و هموار.

توضیحات:

۱ - مقصود زمین های نزدیک اراضی (یا معادن) گوگردی و نفتی است. در نسخه چاپی "کا" بر بالای "نطف"، "تیزاب گندگ" آمده است. "گندک" بر وزن اندک به معنی گوگرد است و بارود (باروت) را نیز گویند (برهان قاطع) و در زیر کلمه "نطف"، "از قسم گوگرد" آمده است.

۲ - مقصود زمین های نزدیک اراضی (یا معادن) گوگردی و نفتی است. در نسخه چاپی "کا" بر بالای "نطف"، "تیزاب گندگ" آمده است. "گندک" بر وزن اندک به معنی گوگرد است و بارود (باروت) را نیز گویند (برهان قاطع) و در زیر کلمه "نطف"، "از قسم گوگرد" آمده است.

۳ - در "کا"، "بطها" آمده است و بر بالای آن "زمین سنگریزه" چاپ شده است. بطحاء رود فراخ، رودخانه وسیع، مجرای وسیع آب، هامون، زمین فراخ که گذرگاه مسیل و دارای سنگریزه های بسیار باشد (معین) *

۴ - خان ۰۰۰ به معنی خانه و سرا هم هست ۰۰۰ (برهان قاطع)، خان: خانه و بیت. خانات: جمع خان و خانه و به معنی کاروانسراها باشد. خانها: جمع خانه، بیوت (لغت نامه دهخدا) *

۵ - "کا": "دریچه ها" *